

بازاندیشی در کیفیت ارتباط مدرسه و شهر برپایه تحلیل اجتماع پذیری مدارس دوره تیموری تا ابتدای قرن چهاردهم*

حشمت‌الله متدين^{**}، محبوبه آهنگری^١

^١ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^٢ دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۶)

چکیده

مقاله‌ی حاضر، دستاوردهای پژوهشی میدانی و کتابخانه‌ای می‌باشد و سعی دارد با بررسی سیر تحول کالبدی مدرسه و تحلیل خاستگاه آن، ارتباط مدرسه و شهر را در برخی دوره‌های اسلامی ایران بازناسد. براین اساس، بیش از دوازده بنا از مدارس شاخص دوره‌های تیموری، صفوی و قاجار انتخاب شد. سپس ضمن مطالعه‌ی اوضاع کشور در آن زمان، وجود یا عدم وجود و مکان‌یابی فضای جمعی در مدارس مورد بررسی قرار گرفت. در بخش دوم، مبتنی بر یافته‌های بخش نخست، ویژگی مدارس از منظر موقعیت قرارگیری و شیوه‌ی تفکیک فضای همگانی مقایسه شد. مقایسه‌های انجام شده در مدارس این دوره‌ی ایران، دیدگاه اتصال به شهر بوده و بستراین پیوند لحاظ شده است. لیکن تلفیق غیر مشابه فضای مردمی با مدرسه، حاکی از آن است که شیوه‌ی واحدی بر همه‌ی تعاملات دلالت ندارد. به نظر می‌رسد خاستگاه چنین تنوعی را می‌بایست در تفاوت ضروریات عملکرد هر حکومت جست و جو نمود. تطابق تحلیل‌ها، سه تعبیر کلی از مفهوم ارتباط را روشن می‌نماید. شایسته است به منظور درک این تعبیر، انواع کیفیات ارتباطی دسته‌بندی گردد. براین اساس در پایان، گونه‌های مختلف ترکیب فضاهای آموزشی و مردمی با ذکر نمونه بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

معماری اسلامی، مدارس، کالبد، حکومت، اجتماع پذیری.

* این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده دوم با عنوان «طراحی هنرستان دخترانه: جست‌وجوی پایابی و پویابی در اجتماع پذیری مدارس» می‌باشد که به راهنمایی نگارنده اول در دانشگاه تهران به انجام رسیده است.
** توصیه مسئول: تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۲۰۸۳، نامبر: ۰۹۶۴۰۹۶۹۶. E-mail: motedayan@ut.ac.ir

مقدمه

حتی در زمان رسمی شدن نهاد مدرسه و پس از آن قابل پیگیری است. از سوی دیگر، تقابل انواع اختلاط، آن را نیازمند تحلیل و تفسیر کرده است. لذا در این مقاله، تلاش براین است ضمن بررسی ارتباط مدرسه و شهر، تأمل در تنوع این کیفیت، گامی جهت نزدیک شدن به مدلول آن باشد.

شاخصه است در فرایندی منطقی، مدارس ادوار مختلف تاریخ ایران مورد بررسی قرار گیرند؛ لیکن با توجه به مجال اندک پژوهش حاضر، از میان ادوار مختلف تاریخی، دوره‌ی تیموری، صفوی و قاجار انتخاب شد. علت انتخاب دوره‌ی تیموری از جهت غنای علمی، ادبی و هنری کشور در آن زمان است که در معماری محیط‌های آموزشی نمود می‌یابد و سرمشقی برای مدارس صفوی و قاجاری شود.

نوشتار حاضر بروجود یا عدم وجود و مکان‌یابی فضای جمعی طلاب و مردم در مدارس دوران مذکور تأکید دارد. جانمایی و بررسی ارتباط میان فضاهای بازاری از بنای‌های مورد نظر و بررسی نقشه‌های موجود از بنایها و تاریخچه‌ی آنها صورت گرفته است.

شناخت معماری اینیه اسلامی از دیرباز مورد توجه گروه‌های مختلف پژوهشگر بوده و البته در این میان، وارسی مدارس از وجود متعدد اهمیت ویژه‌ای داشته است. از سوی دیگر، تأملی در آموزه‌های دین اسلام، توجه آن را به اهمیت علم و منزلت عالم نشان می‌دهد. این تأکید بیش از پیش روشن می‌گردد زمانی که علامه مجلسی در بخش نخست بحارتانوار به روایات ذیل علم و عقل می‌پردازد^۱ یا آن جا که شیخ صدوq در من لا یحضره الفقیه، بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام، به برتری قلم دانشمند بر خون شهید گواهی می‌دهد^۲. بنابراین اصل، از همان آغاز، آموزش قرآن و احکام در مساجد پاگرفت و در سده‌های نخستین و در سراسر جهان اسلامی، عملکرد تعلیم غالباً به عهده‌ی مساجد بود (هیلن براند، ۱۳۸۰، ۱۳۷۳). بدین صورت که حلقه‌های بحث و درس گرد علماء در مسجد برقرار و هر حلقه‌ای با نام آن درس شناخته می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ۹۲). براین اساس، قدمت تعامل طلاب با مردم در فضای آموزش را می‌توان در آن اوان جست‌وجو کرد. تداوم این ارتباط

۱. فرضیه و پرسش‌های پژوهش

۳. مناسبت میان هم نشینی مدرسه و شهر با ضروریات عملکرد هر حکومت چگونه روشن می‌گردد؟

۲. ادبیات موضوع و پژوهش‌های انجام‌گرفته مربوط

موضوع پایه در این پژوهش، با جایگاه مدرسه در شهرهای دوران اسلامی ایران مرتبط است و به ویژه بر قیاس مدارس تیموری، صفوی و قاجار تأکید دارد. درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش می‌توان گفت که معماری مدارس اسلامی همواره مورد توجه گروه‌های مختلف بوده است.

برخی مستندات مقاله‌ی حاضر، ریشه در نوشه‌های تاریخی- توصیفی مستشرقین و مورخین دارد. از این میان افرادی چون شاردن (۱۶۴۳- ۱۷۱۳) و کمپفر (۱۶۵۱- ۱۷۱۶) از شهرت بیشتری برخوردارند. البته در این باب، نظر به خاطرات ایرانیانی مانند عبدالله مستوفی (۱۳۸۶)، دولت‌مرد دوران قاجار، نیز برای مطالعه‌ی معماري قرن سیزدهم خالی از لطف نیست. در این گونه نوشه‌ها، اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم و حال و هوای شهرها و برخی اماكن مهم آن زمان به تصویر کشیده شده است. از این رو می‌تواند در تطبیق فرضیه با واقع مشمر ثمر باشد. از دیگر منابع مورد استفاده، کتاب‌هایی می‌باشند که در خصوص مطالعه‌ی معماري اسلامی تنظیم شده‌اند؛ برای نمونه، هیلن براند (۱۳۸۰) در کتاب معماري اسلامی خود به بررسی

مطالعه‌ی معماری تیموری، نشان از تحول عمدی ساختاری در مدارس دوره‌ی یاد شده دارد. این تحول، مقارن با اضافه‌شدن بخش مشترک شهری- مدرسه‌ای در بدو ورود به بنا پدیدار می‌گردد و بدین ترتیب حضور رسمی مردم در مدارس را تقویت می‌نماید؛ البته تداوم چنین ارتباطی میان مدرسه و شهر در عصر صفوی و قاجار نیز قابل پیگیری است. اما تأمل در ساختار مدارس، حکایت از تلفیق غیر مشابه فضای مردمی با مدارس‌های دوران مختلف دارد. چنان که تفاوت مذکور و ابهام ناشی از آن، شناخت روابط دو قشر طلبه‌ها و مردم را نیازمند تحلیل و تفسیر می‌کند. از این رو توجه به سوی شدت و ضعف تمایل مدارس در ارتباط با شهر جلب می‌گردد. اگر نوع ارتباط یکسان است، چرا همنشینی‌های متعدد در ساختار مدارس این سه دوره وضع شده و اگر چنین نیست، این تفاوت ریشه در چه مؤلفه‌هایی دارد؟ به نظر می‌رسد، ضروریات عملکردی هر حکومت، در ایجاد و شیوه‌ی این تعاملات تأثیر بسزایی داشته است؛ به این معنا که تنوع تلفیق دو فضا، مدلول ویژگی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر دوره می‌باشد.

بدین ترتیب نوشتار حاضر در پی درک رابطه‌ی مدرسه و شهر دوران یاد شده، این پرسش‌های اساسی را مطرح می‌نماید که:

۱. چه کیفیتی در تلفیق بخش‌های مردمی با مدارس هر دوره دیده می‌شود؟
۲. هریک از این شیوه‌ها چه تعابیری از مفهوم ارتباط را تقویت کرده است؟

۳. شرح اصطلاح اجتماع‌پذیری مدارس

اجتماع‌پذیری مدارس، نوعی ویژگی در کیفیت فضای معماری است که کاربران را گرد هم می‌آورد. چنین رخدادی در مقیاس‌های متفاوت مطرح می‌گردد، لیکن منظور از این اصطلاح در نوشتار حاضر، ارزیابی تعامل اجتماعی مدرسه در نسبت با شهر است. از این رو، ویژگی کالبد مدارس در این باره وارسی می‌گردد. پیرنیا (۹۱، ۱۳۸۵)، مدرسه را بعد از مسجد، مهم‌ترین بنای همگانی درون شهری می‌داند. در مدارس نیز همانند دیگر اینها می‌توان طیفی از قلمروی فردی تا جمیع را مشاهده نمود؛ از حجره‌ها که محل زندگی طلبه‌ها بود، ایوانچه‌ها که گفت و گوهای دو نفره در آن رخ می‌داد و ایوان‌ها یا مدرس‌ها که محل اصلی تدریس به شمار می‌رفت (همان، ۹۲ و ۹۱) و به تبع افراد بیشتری در مباحثه شرکت می‌کردند. با مطالعه‌ی مدارس دوران اسلامی ایران روشن می‌گردد بیشتر آنها دارای فضایی بوده‌اند که علاوه بر طلاق، همگان ازان بهره می‌برند و به این ترتیب انسجام اجتماعی میان دو قشر تقویت می‌شود. وجود چنین محلی در مدارس، ما را به اتصال مدرسه و شهر دلالت می‌نماید و نحوه‌ی جانمایی آن، کیفیت ارتباط را به دست می‌دهد.

۴. بررسی اجتماع‌پذیری مدارس در سه دوره اسلامی ایران

۱. کیفیت پیوند فضای مردمی و مدرسه در دوره تیموری با روی کار آمدن تیموریان، قدرت جدیدی در آسیای میانه ظاهر شد. به این ترتیب پراکنده‌ی دوره‌های پیشین تا حدودی متربع گردید و شکوفایی اقتصادی اتفاق افتاد (بلرو بوم، ۱۳۸۱، ۶۴). پادشاهان تیموری، گاه بنا به مصلحت و گاه از سرذوق در جلب حمایت علماء و اعیان کوشابندند. از این رو، مدرسه به عنوان بزرگ‌ترین مؤسسه‌ی آموزش علوم دینی توسعه یافت (ولیبر، ۱۳۷۴، ۸۳)، چنان که هیلن براند (۱۳۸۰، ۲۲۷)، دوره‌ی تیموری را صرطای مدارس ایران می‌داند. در این دوره، برپایی مدارس متعدد را به ویژه در مرماکر حکومتی می‌توان دید. شایان ذکر این که حمایت مالی این مدارس از سوی دربار یا صاحب منصبان بود (همان).

ساختمان‌گنبدخانه با کاربری‌های مختلف در کالبد مدارس این دوره دیده می‌شود. مدرسه غیاثیه خرگرد، چهارگنبدخانه در چهار کنج بنا دارد که گنبدخانه‌های آن در دو سوی ایوان ورودی بزرگ‌تر و متمایز است. یکی از این دو، دارای کارکرد نیایشی با قبله‌ای نه چندان دقیق است (گدار، ۱۳۶۶، ۲۴۴)، که برخی آن را مسجد می‌دانند (بلرو بوم، ۱۳۸۱، ۶۱) و گنبدخانه‌ی دیگر، تالار وعظ بوده است؛ هردو فضای ذکر شده، کاربری‌هایی می‌باشد که علاوه بر طلاق، مردم شهر نیز از آن بهره می‌برند. اوکین (۵۴، ۱۳۸۶)، ترکیب ورودی و دو گنبدخانه‌ی مجاورش را با نام مجتمع ورودی می‌آورد و ولیبر (۱۳۷۴، ۲۶۰)، آن را از ویژگی‌های خاص مدارس تیموری به شمار می‌آورد. در مدرسه غیاثیه، مجتمع ورودی بخشی کاملاً مستقل از بناست، زیرا که دسترسی

مدارس و معماری آن در سرزمین‌های اسلامی پرداخته و پیرنیا (۱۳۸۵) بخشی از کتاب معماری اسلامی ایران را به مطالعه‌ی مدارس ایران و فضاهای اصلی آن اختصاص داده است.

در این خصوص، کتبی نیز در قالب دایره‌المعارف تدوین یافته است. کاظم ملازاده و مریم محمدی (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف مدارس و بنای‌های مذهبی را نگاشته‌اند که در آن همه‌ی مدارس دوران اسلامی موجود در ایران نام برده شده است. گنجنامه‌ی آثار معماری اسلامی ایران (حاجی قاسمی، ۱۳۷۵-۸۳) نیز در این دسته جای می‌گیرند. در این آثار، نقشه‌های مدارس و توضیحی هر چند مختص در مورد آنها آورده شده است.

از سوی دیگر، نوشه‌هایی از متخصصین ایرانی و غیر ایرانی دال بر مطالعه‌ی ساختار مدارس دوران اسلامی ایران در دست است. از این نمونه‌ها می‌توان به اثر دونالد ولیبر (۱۳۷۴) (با نام معماری اسلامی در ایران و توران و کتاب معماری تیموری در خراسان از برنارد اوکین (۱۳۸۶)) اشاره نمود. به منظور بررسی مدارس تیموری بادیدگاه موضوع حاضر، نوشه‌های این پژوهشگران تاریخ معماری قابل تأمل است. انتظار می‌رود کتاب‌های تاریخ تحولات مدارس در ایران نوشه‌ی علیرضا سمیع آذر (۱۳۷۶) و نیز تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون به نگارش حسین سلطان زاده (۱۳۶۴)، مناسبت بیشتری با مقصود مقاله‌ی حاضر داشته باشد؛ از این رودر ادامه به محتوای مطالع اجمالاً اشاره می‌گردد.

سمیع آذر (۱۳۷۶)، کالبد مدارس را در مقابل با رویکردهای آموزشی هر دوره مورد سنجش قرار می‌دهد. برای مثال، عنوان می‌دارد که در دوره صفوی، ساختار آموزش در جهت سیاست‌های حکومتی- مذهبی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب کارکرد آموزش عمومی برای مدارس تعریف شده و معماری آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، سلطان زاده (۱۳۶۴)، به شرح اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور در هر عصر می‌پردازد و کمیت مدارس را مرتبط با آن می‌داند. سپس موقعیت قرارگیری این اینه را در شهر مورد بررسی قرار می‌دهد. برای نمونه، از شکل‌گیری مدارس در مجاورت مساجد جامع سخن به میان می‌آورد و آن را ناشی از هماهنگی کارکردی میان دو فضا می‌داند. در واقع، اونیز پیوند مدرسه و جامعه را به دنبال نوع کارکرد مدارس تلقی می‌کند و معتقد است تعریف نمازخانه و آرامگاه در مدارس یا پیدایش مسجد- مدرسه، پیامد همین کارکرد مشترک است. لیکن در نوشه‌های نویسنده‌ی مذکور، تحلیل و قیاس چندانی بر کیفیت ارتباط میان مدرسه و جامعه در دوره‌های مختلف انجام نشده و تفکیک مستدلی صورت نپذیرفته است.

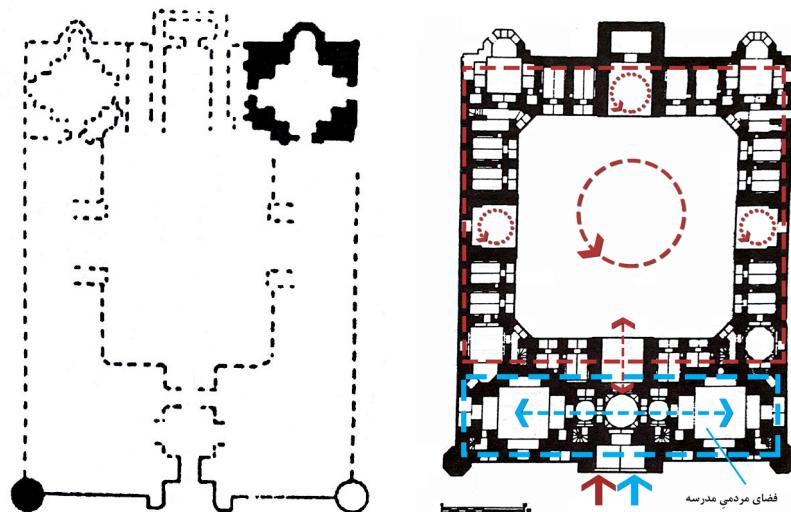
این در حالی است که نوشتار حاضر، تقابل کالبد (مدرسه) و کارکرد را غیرقابل انکار می‌داند اما نگاه واسطه‌ای به این مؤلفه دارد. به عبارت دیگر، تعریف کاربری‌های همگانی در مدارس (مانند نمازخانه یا مدرس عمومی) را در راستای هدف‌گذاری‌های هر حکومت به منظور تعامل مردم و طلاق می‌داند. بدین ترتیب این فرض را مطرح می‌نماید که کیفیت یعنی شیوه و میزان ارتباط مدرسه و شهر بنا به مقتضیات هر حکومت متغیر است چنان که دسته‌بندی انواع آن امکان‌پذیر می‌گردد.

منظور اداره امور مدرسه، نیازی به کمک‌های مردمی نبود و اختلاط مدرسه و شهر بیش از این موضعیت نداشت. ویلبر (۱۳۷۴، ۱۴۵) نیز اظهار می‌دارد که در دوره‌ی تیموری، معمولاً تمایلی به ساخت مدارس در محل تردد عموم نبود. در واقع، چنین ارتباطی میان طلاق و مردم در بسیاری از مدارس تیموری که معمار آن قوام‌الدین شیرازی بود، دیده می‌شود. اوکین (۱۳۸۶، ۵۴-۵۵)، مجتمع ورودی را پیشنهاد قوام‌الدین معمار می‌داند که به پشت‌وانه‌ی سیاست‌های آن دوران پاگرفت. برای نمونه، مدرسه‌ی گوهرشاد هرات که امروزه تنها گنبدخانه آرامگاه بانی آن به جامانده نیز همانند غیاثیه بوده و شرود تهرنگ آن را براساس غیاثیه طراحی کرده است (همان، ۳۲۳).

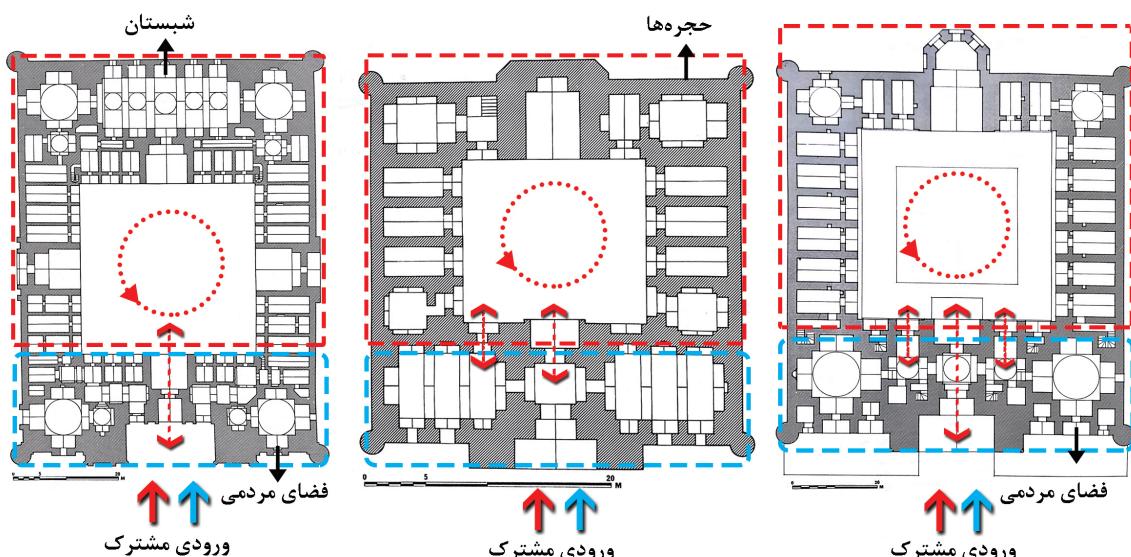
مدارس شاخص این دوره را در شهرهای غیرپایتخت نیز می‌توان دید. بخارا از شهرهای بازگانی آن زمان بوده که بیشتر بناء‌های آن با مالیات دریافتی از مردم ساخته می‌شده است.

به دو گنبدخانه‌ی آن تنها از درون هشت‌تی ورودی ممکن است و هیچ راه مستقیمی از مسجد و تالار وعظ به اتاق‌های اطراف حیاط وجود ندارد. بنابراین به گونه‌ای اربط همراه با جداسازی میان مدرسه و شهر در اینجا دیده می‌شود.

تفکیک قلمرو به این شیوه می‌تواند ناشی از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی آن دوران باشد. بنا به آن‌چه ویلبر (۱۳۷۴) در مطالعات خود آورده است، بانی غیاثیه، وزیر شاهزاد میرزا، این مدرسه را در دهکده‌ای کوچک و در موقعیتی بنا کرد که مسجد جامعی اطراف آن وجود نداشت؛ بنابراین دور از ذهن نیست که مسجد و تالار وعظ مدرسه در اختیار عموم قرار گرفته‌اند تا جایگزینی برای این کاربری باشند. از سوی دیگر، بنا به غنای نسبی اقتصادی، موقوفات غیاثیه در سراسر خراسان گسترشده بودند چنان‌که پس از صرف هزینه‌های مدرسه، مبلغ قابل توجه باقی مانده به خانواده‌ی بانی می‌رسید. بنابراین به



تصویر۱- فضای مردمی در ناحیه بینایین مدرسه و شهر در غیاثیه و گوهرشاد.
راست: غیاثیه خرگرد (ویلبر، ۱۳۷۴، ۹۶۹). چپ: تهرنگ مدرسه گوهرشاد هرات براساس الگوی غیاثیه (اوکین، ۱۳۸۶، ۷۱۱).



تصویر۲- مقایسه‌ی جانمایی و تفکیک فضای همگانی در سه مدرسه‌ی الخ بیگ.
راست: الخ بیگ بخارا (ویلبر، ۱۳۷۴، ۹۳۹). وسط: الخ بیگ غوج دیوان (همان، ۹۴۱). چپ: الخ بیگ سمرقند (همان، ۹۴۹).

در مجاورت میدان و بازار بنا شد.^۲ به گونه‌ای که در طبقه‌ی همکف، مسافران کاروان‌سرا را جای می‌داد و طبقه‌ی اول آن به حجره‌ها و مدرس طلاق اختصاص داشت. از سوی دیگر، دو گروه مذکور به صورت مشترک از عناصر ورودی، حیاط و مسجد بهره می‌برند و به این ترتیب ارتباط طلاق با مردم شهر و بازگانان خارجی در قلب تپنده‌ی شهر برقرار می‌گردد؛ کیفیت این انسجام چنان است که گویی مدرسه از میان مردم عبور می‌کند.

بررسی‌های نشان می‌دهد که بیشتر مدارس صفوی دارای نوعی کاربری همگانی بوده‌اند که البته این فضای مقایسه با نقشه‌های مدارس تیموری به درون بنای کشیده شده است؛ مانند چهارباغ اصفهان. شایسته است پیش از تحلیل هم‌نشینی فضاهای موقعیت مدرسه بررسی گردد.

مدرسه چهارباغ، مقارن با حکومت شاه سلطان حسین بنا می‌گردد^۳ و نمای اصلی آن در ضلع غربی رو به خیابان چهارباغ دارد (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱، ۵۱). قابل توجه است که این خیابان از مهم‌ترین شریان‌های اصفهان صفوی^۴ و همچون میدان نقش جهان، بستری اجتماع‌پذیر به منظور برگزاری مراسم ملی و مذهبی بوده است.^۵ در شرق مدرسه نیز یکی از موقوفات آن یعنی کاروان‌سرای مادرشاه قرار دارد و از سوی دیگر پیرنیا (۱۳۸۵، ۳۳۰ و ۳۳۱)، جبهه‌ی شمالی بنارا چنین توصیف می‌کند: «در میان بازار، چهارسویی پرشکوه با گنبدی بزرگ است که در آیگاه مدرسه به آن بازمی‌شود». از بیان فوق مشخص می‌شود بخشی از جمعیت مدعویه این مدرسه را بازاریان تشکیل می‌دادند. این صنف از نظر اجتماعی و دینی رابطه‌ی نزدیکی با اهل علم داشتند و در واقع گردانندگان اصلی هیأت‌ها و مراسم مذهبی در دوره‌ی صفوی بودند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶، ۲۹۷). از این رو دعوت بازاریان به درون مدرسه خالی از لطف نبود تا در جریان فعالیت‌های آن قرار گیرند و سوانح‌گام کمک‌های مالی ایشان و این ارتباط اقتصادی تعلق خاطر میان این دو قشر را تقویت نماید. در این صورت است که می‌توان ادعای نمود اهداف مذهبی - سیاسی حکومت در اینجا محقق شده است.

گرچه همان گونه که پیش‌تر گفته شد، ورودی شمالی و غربی بنا، پذیرای مردم است، دسترسی مستقیم نیاز‌گشته به بیرون وجود دارد؛ این امر مجتمع ورودی مدارس تیموری را به می‌آورد. امتفاوتی که در قیاس کیفیات ارتباطی مدارس این دوره به نظر می‌رسد، به تفکیک قلمروی طلبه‌ها و مردم بازمی‌گردد. به بیان واضح تر، حیاط مکری مدارس تیموری، به عنوان کانونی بود که خلوت کاربران خاص فضا را فراهم می‌کرد (ویلبر، ۱۳۷۴، ۱۱۳) حال آن که در بیشتر مدارس صفوی، مردم از حیاط مدرسه گذر می‌کنند تا به نمازخانه دسترسی یابند. انسجام میان مدرسه چهارباغ با شهر چنان است که بحران‌ها و سیاست‌های نادرست قاجاری نیز نتوانسته آن را دگرگون کند. این فضای خاطرات پیرلوتی (۱۳۷۲)، که مقارن با سلطنت مظفر الدین شاه به ایران سفر کرده بود، به تفصیل شرح داده شده است: «از آنجا که ورود به مدرسه برای مسلمان آزاد است، مردم به منظور برخوداری از خنکی و سایه روی سنگ‌های حیاط نشسته یا دراز کشیده‌اند و قلیان

مدرسه‌الغ بیگ در این شهر از گونه‌ی مدارس جفت است؛ یعنی دو مدرسه‌ای که در عرض خیابان و مقابل هم بنا می‌شوند (هیلن براند، ۱۳۸۰، ۲۳۲). این مدرسه نیز هم مقیاس با غیاثیه، مسجد و تالار عظمی در مجموعه‌ی ورودی برای استفاده‌ی عموم دارد. اما به لحاظ تفکیک فضایی، اندکی مغایر با پلان غیاثیه است؛ به این ترتیب که یکی از تالارهای گنبددار ورودی به سایر فضاهای مدرسه راه مستقیم دارد. مشابه این ساختار با چنین اتفاقی در مدرسه‌ی الغ بیگ سمرقند (مدرسه‌ی هم عصر بالغ بیگ بخارا) نیز قابل مشاهده است. در واقع، انعطاف‌بیشتری در اختلاط قلمروی طلاق و مردم دیده می‌شود. اوکین (۱۳۸۶، ۵۴ و ۵۵)، این امر را ناشی از گرایش به نوع مدارس سده‌ی شانزدهم می‌داند و از سویی احتمال می‌دهد این راه بعدها به دست کاربران بنا ایجاد شده باشد. تفاوت دیگر الغ بیگ سمرقند در مقایسه با غیاثیه و الغ بیگ بخارا، کاربری مفصل میان مدرسه و شهر است. این بنادر میدان ریگستان و در مجاورت مسجد و خانقاہ ساخته شده و در نتیجه محل بریابی خدمات این مدرسه را به مثابه دیگر، ویلبر (۱۳۷۴) گستردگی خدمات این مدرسه را به دانشگاهی در آن زمان می‌داند. براین اساس، منطقی است که گنبدخانه‌های مجاور ورودی، این بار با کاربری مدرس پذیرای مردم شهر باشند و شبستان مسجد به درون بنا و پشت ایوان جنوبی کشیده شود.

در مدرسه‌ی الغ بیگ غوج دیوان نیز می‌توان طرح مجتمع ورودی (فضای همگانی مدرسه) را دید که کاربری و تفکیک فضایی آن تقریباً مشابه الغ بیگ بخاراست.

۲.۴. شیوه‌های ارتباط مدرسه و شهر در دوره‌ی صفوی

گرچه اهمیت سرعت ساخت در دوره‌ی صفوی، تقریباً مانع بروز اتفاق جدیدی در سازه بود، دگرگونی همنشینی فضاهای را به ویژه در مدارس این دوره نسبت به عصر تیموری می‌توان دید. به بیان روش‌تر، معماری و طراحی شهری در این دوره دستخوش تغییر گردید که البته ریشه‌ی این امر را می‌بایست در مؤلفه‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن دوران جست و جو کرد. در دوره‌ی صفوی، شاهان قصد داشتند دولت مستقل ملی - شیعی تشکیل دهند. از این رو، سیاست تبلیغ و ترویج تشیع پیش گرفته شد تا با حفظ وحدت ملی، قدرت دولت تقویت گردد (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶). به همین منظور برگزاری جشن‌های ملی و مراسم مذهبی پاگرفت در حالی که این رخداد بسته مناسب خود را می‌طلبید. در نتیجه، حکومت اقداماتی در رابطه با طراحی شهری ترتیب داد که از آن جمله می‌توان به ساخت مجموعه‌های شهری اشاره نمود. از سوی دیگر، مدارس به گونه‌ای طرح ریزی شد تا بتواند با پذیرش مردم شهر، پشتیبانی عقیدتی جهت پیشبرد اهداف مذکور باشد.

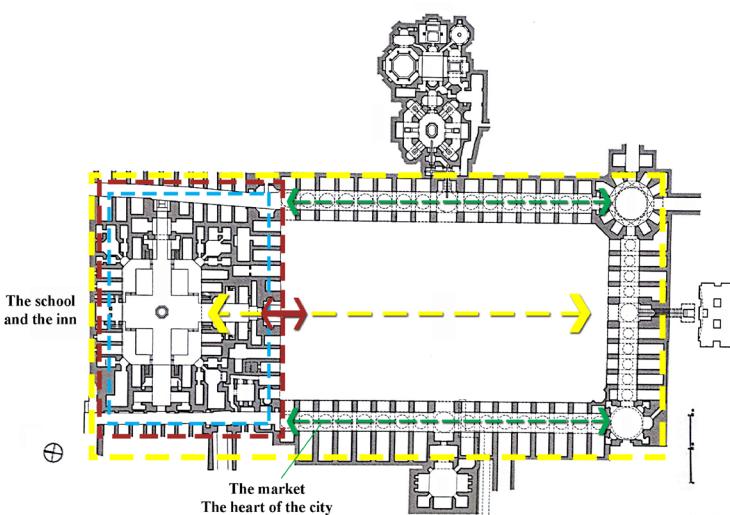
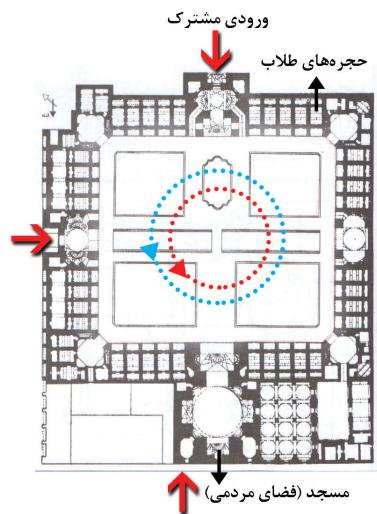
در این دوره، کیفیات متفاوتی در ارتباط مدرسه و شهر نمایان است. برخی مدارس صفوی در مجموعه‌های شهری واقع شده‌اند و از این رهگذر، حافظ تعامل طلبه‌ها با مردم شهرند؛ مانند مدرسه گنجعلی خان کرمان که مقارن حکومت شاه عباس

مرز میان مدرسه و مسجد را تعیین می‌نماید. مجاورت مسجد و مدرسه در دوره‌ی قاجار نیز به وفور قابل مشاهده است. همان‌گونه که هیلین براند (۱۳۸۰، ۲۳۵) بیان می‌دارد: «در هم آمیختن مدام این دو شکل (مدرسه و مسجد) در ایران قاجاری، در بنیادهای متعددی به کار گرفته شده است». لیکن در ادامه به قیاس کیفیت ارتباطی آنها با مدارس اخیر پرداخته می‌شود.

۴.۳. ترکیب مدرسه و شهر در دوره‌ی قاجار
مدرسه‌سازی در دوره‌ی قاجار گرچه در ظاهر مشابه الگوهای صفوی پدیدار می‌گردد، در تفکیک فضاهای متفاوت با آن است. در این دوره با طراحی مدارسی مواجه می‌شویم که به نوعی در مجاورت کاربری همگانی مسجد قرار می‌گیرند اما بسته‌ارتباطی میان طلبه‌ها و مردم، آن‌گونه که در صفوی وجود داشت، فراهم نمی‌گردد. در موشکافی علل این رخداد، اشاره‌ای هرچند مختص‌به اوضاع کشور ضروری می‌نماید. پژوهشگران، تاریخ این دوره را، مصادف با افول کشور در زمینه‌های اقتصادی،

می‌کشند؛ صدای قل خفیف آن در همه جا به گوش می‌رسد... مردم در مسجد جمع می‌شوند و به مشاوره یا بحث درباره‌ی امور مذهبی می‌پردازند.»

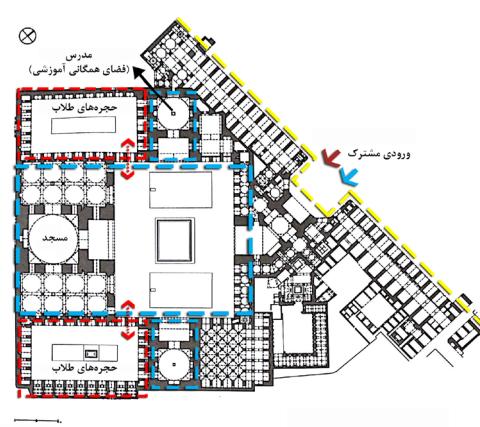
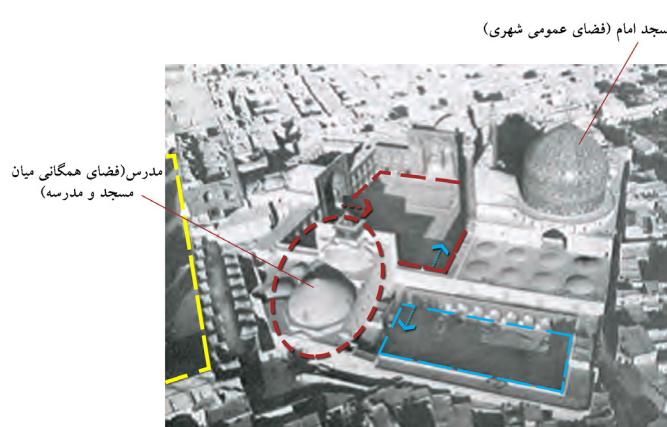
از دیگر مدارس شاخص این دوره می‌توان به ملا عبدالله اصفهان اشاره کرد که در نوع جانمایی و ترکیب تقریباً مشابه مدرسه چهارباغ است. در دوره‌ی صفوی، مدارسی نیز دیده می‌شوند که تنها دارای فضای اقامتی برای طلاب‌اند. لیکن نویع موقعیت قرارگیری آنها در کنار کاربری عمومی مسجد، امکان ارتباط مدرسه و شهر را فراهم می‌آورد. مدارس سلیمانیه و ناصریه در مجاورت مسجد امام (جامع عباسی) از این زمرة‌اند. مسجد جامع عباسی به منظور بنایی عمومی و تأییدی بر اتزام سلسله‌ی صفوی به تشیع طراحی شده بود و در واقع، برگزاری سخنرانی‌های عمومی جهت ترویج تشیع از وظایف اصلی آن به شمار می‌رفت (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶، ۲۳۹). احتمال دارد به همین منظور تمام فضاهای موجود در مدرسه‌ی هم‌جوار به حجره‌های طلاب اختصاص یافته و فضای مسجد، محل تدریس بوده باشد. به بیان دیگر، مدرسه درون مسجد جای داده شده و تنها یک طاق نما،



تصویر ۳- مشابهت تلفیق فضای مردمی با مدرسه در مدارس صفوی گنجعلی خان و چهارباغ.

راست: در گنجعلی خان کرمان، گوئی مدرسه از میان مردم عبور می‌کند (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹)

چپ: اجتماع‌پذیری مدرسه چهارباغ و حیاط آن به عنوان قلمروی مشترک طلاب و مردم (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹)



تصویر ۴- در مدرسه سلیمانیه، تنها طاق نما است که میان مدرسه و مسجد جداگانه می‌اندازد.

راست: سلسه مراتب شهرتا مدارس سلیمانیه و ناصریه (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹) چپ: همنشینی فضاهای مدرسه و مسجد جامع عباسی (میشل، ۱۳۸۸)

آن را تا سرحد نمایشی شدن پیش می‌برد.^۹ به عبارت دیگر، آن مفهوم ارتقابی که به ویژه در مدارس صفوی چهارباغ و سلیمانیه (به عنوان کانون همبستگی طلب و مردم و نیز محور پیوند با حکومت) متجلی بود، در اینجا بازآفرینی نمی‌شود.

در واقع، تأمل در ساختار مسجد-مدرسه‌های تهران قاجاری برادعای فوق صحه می‌گذارد؛ از جمله این ابنيه می‌توان به حاج قبرعلی خان، حکیم باشی، خازن‌الممالک، معیرالممالک، عمارباشی و شیخ عبدالحسین اشاره نمود.

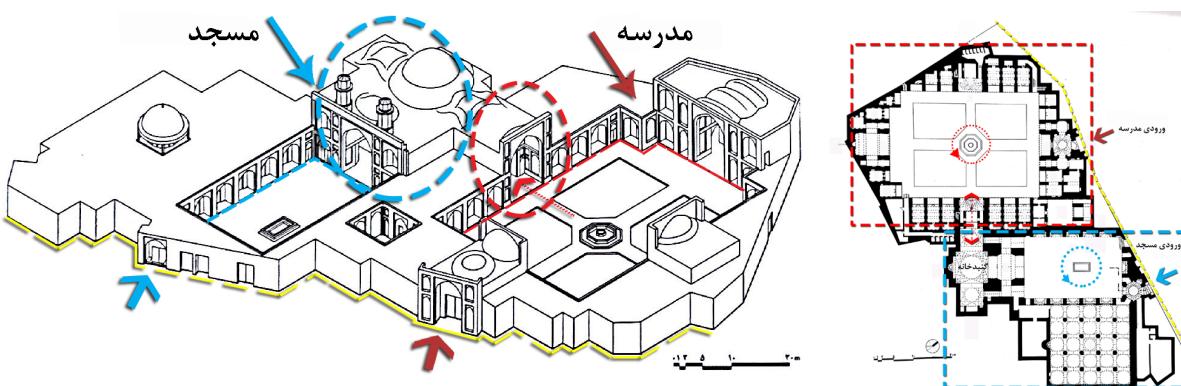
مدرسه شیخ عبدالحسین با ترکیب مسجد و مدرسه در کنار هم، یادآور مدرسه صفوی سلیمانیه است. لیکن در تلفیق دو فضا، ساختاری مغایر با آن دارد. به این صورت که مسجد به عنوان پیونددۀ‌هندۀ طلبه‌ها و مردم در مجاورت مدرسه اما مستقل از آن است. چنان که از نقشه‌های زیر و تحلیل آنها بر می‌آید، این بار میزان ارتباط مدرسه و شهر تا تفکیک کامل ورودی‌ها پیش رفته و حتی ارتباط بصری میان آن دو منقطع شده است به گونه‌ای که طلبه‌ها تنها می‌توانند از پیش فضای مدرس به گنبدخانه‌ی مسجد راه یابند. مدرسه درب یلان کاشان نیز چنین شیوه‌ای را در بردارد و فضای راهرو مانندی متصل‌کننده‌ی مسجد و مدرسه است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱، ۵۴).

نمونه‌ای دیگر از ترکیب مسجد و مدرسه در سپه‌سالار تهران دیده می‌شود. گاه این مدرسه را که در زمان ناصرالدین شاه بربا گردید، با مدرسه چهارباغ مقایسه می‌کنند و ساختار کالبدی آن را در قیاس با بنای مزبور می‌سنجدند. این مدرسه در ضلع جنوب شرقی میدان بهارستان ساخته شد؛ حال آن که میادین قاجاری، برخلاف فضاهای شهری صفوی (مانند میدان نقش جهان و خیابان چهارباغ) صبغه‌ای سیاسی به خود می‌گیرند و البته میدان بهارستان هم از این امر مستثنی نیست. بدین ترتیب نخستین تفاوت این دو مدرسه، در موقعیتشان پیدا می‌گردد که می‌بایست آن را بر حسب سیاست‌های هر دوره دانست. اختلاف دیگر در جانمایی حجره‌ها و تفکیک فضای مردمی بروز می‌یابد. در این مدرسه، گنبدخانه و شبستان در همکف واقع شده و حجره‌های اقامتی در طبقه‌ی اول جای دارند و در واقع، به وسیله‌ی مهتابی از همکف جدا شده‌اند.

فرهنگی و اجتماعی می‌دانند که به صورت ضعف در اداره‌ی امور بروز می‌یابد. در بی این مسئله، سیاست‌های حکومتی بر شدت مشکلات پیش آمده افزود و بدین ترتیب شکاف میان دولت و مردم پیش از هر چیز محسوس گردید.

از طرفی، دیگر از آن طبع رفیع ملوکانه و موقوفات بسیار مدارس خبری نبود. چنان که اوژن اوین، سفیر وقت فرانسه، بیان می‌دارد که در زمان قاجار، کاروان سرا و باغ‌های مجاور چهارباغ از وقف مدرسه خارج گردید و آشپزخانه‌ی رایگان سابق نیز برچیده شد (اوین، ۱۳۶۲، ۲۹۹). با این توصیفات، آن بحران اقتصادی گریبان‌گیر، توان چندانی برای دولت حتی در اداره‌ی امور مدارس باقی نگذاشته بود.^{۱۰} از این رو شاید بتوان ظهور چنین کیفیتی در ارتباط میان مدرسه و شهر را در پی انگیزه‌های مالی دولت دانست تا ضمن جذب بودجه‌ی بازاریان نمایگر و تأمین هزینه‌های مدرسه، درخواست تعامل دو فضا مرتفع گردد. اوژن اوین که در زمان قاجار به ایران سفر کرده، به بیان فوق توجه دارد. او به توصیف مسجد شاه و مدرس آن می‌پردازد و از متدینانی یاد می‌کند که در پرداخت هزینه‌های مدرسه سهیم می‌شوند (اوین، ۱۳۶۲، ۱۶۵). شایان ذکر است مدرسه و مسجدی که به نام شاه عباس و با انگیزه‌های مذهبی در راستای اهداف حکومتی شکل گرفته بود، اداره‌ی آن در این زمان بدون کمک‌های مردم غیرممکن می‌گردد. البته این نوع کمک‌های مالی به مدارس در زمان قاجار چنان متداول است که نجمی (۱۳۶۴) در جای جای نوشته‌ی خود آن را با نام باقیاتصالحات آورده و همچنین از نقش مراجع تقلید در تأمین هزینه‌ی طلبه‌ها می‌گوید (همان، ۴۴۰).

جنبه‌ی قابل تأمل دیگر در این میان، نفوذ و قدرت حوزه‌های علمیه در اعتراضات مردمی است. به این معنا که نزدیکی پادشاهان و مردم رفته رنگ می‌بازد و این بار علما و اسطه‌ی میان مردم و حکومت می‌گردد.^{۱۱} از این رو عدم تمایل حکومت به اختلاط طلاب و مردم (پیوند مدرسه و شهر به شیوه‌ی صفوی) قابل پیش‌بینی است تا تعامل میان ایشان با نظارت بیشتری از سوی دولت همراه گردد. بنابراین گرچه تعزیه و مراسم مذهبی همچنان در مدارس برگزار می‌شوند، سایه‌ی سنگین این نظارت



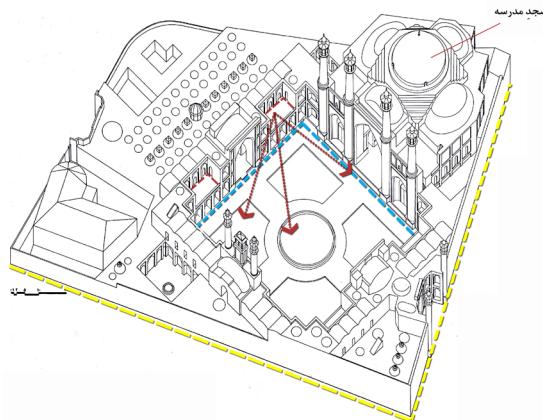
تصویره‌ی چگونگی ارتباط مدرسه و شهر در مدرسه شیخ عبدالحسین تهران.
ماخذ: حاجی قاسمی، (۴۲، ۱۳۷۹)

در اصفهان که آغاز بسیاری از شیوه‌های ترکیبی است، باز می‌توان الگوهای نوینی را شاهد بود. از این میان، ساختار مدرسه آقابزرگ کاشان شایسته‌ی تأمل است. نکته‌ی قابل توجه در این بنا، جداسازی قلمروی مخاطبان در عین ترکیب مسجد با مدرسه است. اینجا، مدرسه در زیر مهتابی جلوی درآیگاه از مسجد جدا شده و نیم اشکوب هم از گودال بالغچه که گردآگرد آن حجره‌ها جای دارند، بالاتراست (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۳۴۳). بدین ترتیب مسجد به عنوان فضای جمعی و مردمی در ترازی جداگانه نسبت به مدرسه طراحی شده است. چنان که اشراف مردم به زندگی و درس طلبه‌ها میسر است لیکن حضور آزادانه‌ی عامه در آن جا معنا ندارد و رفت و آمد به مدرسه کنترل شده است.

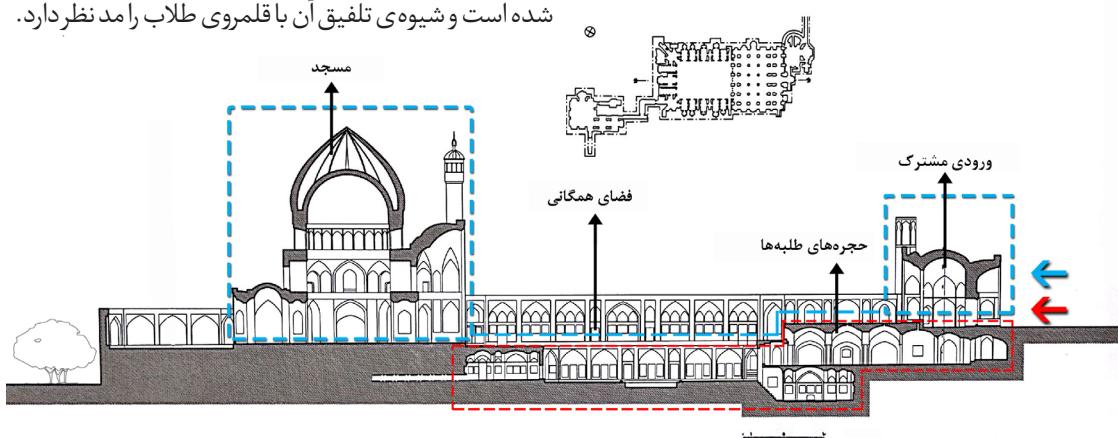
۵. ترکیب فضای مردمی و مدرسه در دوره‌های مختلف

پیش از این روند ترکیب مدرسه با شهر در دوره‌های تاریخی بررسی گردید و مسائلی هر چند ب طور پراکنده مطرح شد که به چرایی شیوه‌ی جانمایی فضادلالت می‌کرد. در این بخش سعی بر آن است تا با جمع‌بندی ویژگی‌های بیان شده، دسته‌بندی شیوه‌ی این ارتباط مستدل گردد. دسته‌بندی حاضر با چشم پوشی از نوع کاربری همگانی مدرسه، براساس مسیر رفت و آمد مردم در بناتظیم شده است و شیوه‌ی تلفیق آن با قلمروی طلاب را مدنظر دارد.

بنابراین محملي برای تلفیق مسیرهای رفت و آمدی دو قشر مهیا نمی‌گردد. به سخن دیگر، گرچه مردم و طلاب از حیاط مشترک بهره می‌برند، سپهسالار حال و هوای مدرسه چهارباغ را ندارد. ارتباط مدرسه و شهر در دیگر شهرهای بزرگ قاجاری هم دیده می‌شود. برای نمونه، مدرسه سید اصفهان نیز شیوه‌ی سپهسالار را در بردارد. به این معنا که فضای مردمی و اقامتی طلاب در دو تراز متفاوت در نظر گرفته شده اما مهتابی ضمن تفکیک دو فضا، امکان اشرف به حیاط را برای طلبه‌ها فراهم می‌کند.



تصویر ۶- تلفیق فضای مردمی با مدرسه قاجاری سپهسالار تهران.
(حاجی قاسمی، ۹۴، ۱۳۷۷)



تصویر ۷- همنشینی غیرهم تراز مدرسه و شهر در مدرسه آقابزرگ کاشان.
ماخذ: (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۵۵)

جدول ۱- بررسی فضای مردمی در مدارس دوره‌های تاریخی مختلف.

| دوره تاریخی | ویژگی مدرسه از منظر موقعیت قرارگیری و تفکیک فضای همگانی |
|-------------|---|
| دوره تیموری | <ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس به صورت بنایی منفرد - ساخت مدارس در مجاورت میدان با توجه به منزلت سیاسی- اداری میدان - در نظر گرفتن مجتمع مجموعه ورودی و دو تالار عمومی (مفصل میان - مدرسه و شهر) - حیاط مدرسه به عنوان قلمروی خاص طلاب |
| دوره صفوی | <ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس در بستر اجتماع پذیر مانند میدان و بازار - استفاده از فضای مدرسه به منظور برگزاری مراسم همگانی - کیفیات مختلف در هم نشینی فضای همگانی با سایر فضاهای مدرسه |
| دوره قاجار | <ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس در ساختاری متفاوت از مدارس صفوی - فزونی ساخت اینیه با نام مسجد- مدرسه |

- برقرار است؛ مانند مدرسه چهارباغ اصفهان.
- گونه چهارم: ترکیب فضای مردمی در کنار مدرسه ضمن استقلال دو بنا

در این شیوه، مدرسه و مسجد (فضای مردمی)، دو بنای مستقل‌اند که البته در ترازی یکسان و در ارتباط با هم می‌باشند و مجموعه‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند. در حقیقت ورودی، حیاط و سایر فضاهای صورت مجاز در نظر گرفته شده و ارتباط بصری وجود ندارد. حال آن که طلبه‌ها نماز خود را در مسجد اقامه می‌کنند و بدین ترتیب ارتباط مدرسه و شهر هر چند اندک برقرار می‌گردد؛ مانند مدرسه شیخ عبدالحسین تهران.

- گونه پنجم: ترکیب غیرهم‌تراز فضای مردمی با مدرسه ارتباط فضای مردمی با مدرسه را در مقطع این گونه بهای می‌توان مشاهده نمود. به این صورت که دو فضای در در تراز مختلف ساخته شده‌اند اما ترکیب آنها بنای واحدی را نشان می‌دهد. در واقع فضای مردمی در همکف و حجره‌های اقامتی در مجاورت مهتابی (در تراز فوکانی) پدیدار می‌شوند یا در اطراف گودال با گچه (در تراز زیرین) شکل می‌گیرند؛ مانند مدارس سپهسالار تهران، سید اصفهان و آقا‌بزرگ کاشان.

۷. کیفیت مفهوم ارتباط مدارس در نسبت با شهر

بنا بر آن چه تاکنون گفته شده، استنباط می‌گردد که تلفیق دو فضای مردمی و مدرسه و کیفیات حاصل از آن در دوره‌های مختلف دال بر تعابیر متعدد از مفهوم ارتباط است. براین اساس پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله آن که: چه مؤلفه‌هایی بر تقویت تعاملات مؤثرند؟ ترکیب کالبدی هر بنا، پیوند میان دو فضا را چگونه تأمین کرده است؟ مناسبت میان مدرسه و شهر در

۶. گونه‌های اجتماع‌پذیری مدارس در دوران تیموری، صفوی و قاجار

در دوره‌های تاریخی مختلف، بنا به ضروریات عملکرد آن عصر، اتصال مدرسه به شهر انجام پذیرفته است لیکن میزان و شیوه‌ی واحدی برهمه‌ی آنها دلالت ندارد. بنابر مطالعات پیشین، به دسته‌بندی گونه‌ها پرداخته می‌شود:

- گونه نخست: ترکیب فضای مردمی با مدرسه در لایه‌ی بینایی مدخل

در مدارس این شیوه، کالبد تعامل به صورت فضایی واسط میان مدرسه و شهر قرار گرفته است و به گونه‌ای جانمایی شده که می‌توان از مجموعه‌ی ورودی به آن راه یافت در حالی که دسترسی از آن به دیگر فضاهای مدرسه امکان‌پذیر نیست. مانند مدرسه غیاثیه خرگرد.

- گونه دوم: ترکیب فضای مردمی هم‌جوار با مدرسه در بنایی واحد

رفت و آمد به این مجموعه از طریق ورودی مشترک طبله‌ها و مردم صورت می‌پذیرد. در این شیوه، فضای مردمی در کنار مدرسه و هم‌تراز با آن قرار می‌گیرد؛ ضمن آن که مدرس از فضاهای مسجد محسوب شده و امکان بهره‌وری عموم از تدریس میسر است؛ مزای این دو فضا، گاه با طاق نمای میان حیاط‌ها تعیین می‌گردد؛ مانند مدرسه سلیمانیه در کنار جامع عباسی.

- گونه سوم: ترکیب فضای مردمی درون مدرسه در این مدارس، فضای همگانی به داخل کشیده شده و عامه‌ی مردم می‌توانند با گذر از حیاط مدرسه و فضای اقامتی طلاق به آن راه یابند. در برخی نمونه‌های این گونه، حجره‌هایی در اشکوب دیگر نیز دیده می‌شوند لیکن همچنان ارتباط بصری

جدول ۲- گونه‌های ترکیبی در دوره‌های تیموری، صفوی و قاجار.

| گونه‌های ترکیبی | | | | | |
|--|---|--|-----------------------------|--|--|
| | | | | | غیاثیه خرگرد الغ بیگ بخارا الغ بیگ سمرقند الغ بیگ غوج دیوان |
| | | چهارباغ اصفهان گنجعلی خان کرمان ملا عبدالله اصفهان | سلیمانیه و ناصریه اصفهان | | ع. ۱۰۰. ع. ۱۰۱. |
| آقا‌بزرگ کاشان سید اصفهان سپهسالار تهران | شیخ عبدالحسین تهران درب یلان کاشان حاج قنبر علی خان تهران معیرالممالک تهران | | | | ع. ۱۰۲. ع. ۱۰۳. |

جدول ۳- ارزیابی کیفیت ارتباط مدرسه و فضای مردمی در گونه‌های مختلف.

| نمونه بنای شاخص هر گونه | استفاده از مشترک ازورودی | اختلاط مسیرهای رفت و آمدی در حياط مدرسه | استفاده از مدرس عموم از مدرس | احسناف مدرس به حجرهای طلاب |
|----------------------------|-----------------------------|--|---------------------------------|-------------------------------|
| غیاثیه | + | - | - | - |
| سلیمانیه | + | - | + | + |
| چهارباغ | + | + | + | + |
| آقابزرگ | + | - | - | + |
| شیخ عبدالحسین | - | - | - | - |

قوی تری از مفهوم ارتباط را به دست می‌دهد.

اختلاط مطلوب در عناصر اصلی کالبد مدرسه را می‌توان نشان از تعمیق ارتباط دو قشر دانست. براساس جدول فوق، حضور مردم در اجزای کالبد مدرسه چهارباغ دیده می‌شود و ارتباط بصری با فضای اخلاقی طلاب (حجرهای) تا حدی برقرار است و در ترتیب این مدرسه، ارتباط بیشتری با شهر دیده می‌شود. بنابراین ارتباط میان فضای مردمی و مدرسه در این گونه از مدارس صفوی، نمود بیشتری دارد و می‌توان احتمال داد که با گرد هم آوردن طلبها و مردم در اجزای مدرسه، پیوند قوی تری را میان مدرسه و شهر برقرار کرده است.

کدام دوره و گونه بروز و ظهور بیشتری دارد؟ جدول ۳ می‌تواند رهنمون پاسخی به پرسش‌های یاد شده باشد؛ هر چند جای تأمل در این باره همچنان وجود دارد.

جان لنگ (۱۳۹۱-۱۶۷)، وجود قلمروهای مشترک (مسیرها و فضاهای خدمات)، ارتباط دیداری و شنیداری را از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت تعاملات برمی‌شمرد. براین اساس، ویژگی‌هایی نظیر وجود ورودی مشترک طلبها و مردم، اختلاط مسیرهای رفت و آمدی در حیاط مدرسه، استفاده‌ی عموم از مدرس و اشراف میان دو فضا در بنای شاخص هر گونه ارزیابی می‌گردد. گونه‌ای که همه‌ی این ویژگی‌ها را دارا باشد، تعییر

نتیجه

تحکیم مبانی فکری و فرهنگی همراه می‌گردد. به طوری که می‌توان ادعا نمود نظری این همبستگی میان دولت و مردم در کمتر دوره‌ای یافت می‌شود. بدین ترتیب مدارس اصفهان، محمل تبادل افکار و تقویت وحدت ملی می‌شوند و شیوه‌های متعدد همنشینی فضاهای در آن بروز می‌یابد. شیوه‌های که در آن مدرسه در مجاورت فضای مردمی و هم‌تراز با آن شکل می‌گیرد و تعریف مرز میان فضاهای ارتباط بصری را منقطع نمی‌نماید (گونه دوم). در برخی مدارس نیز فضای مردمی به درون مدرسه کشیده شده و به این ترتیب مسیرهای رفت و آمدی مردم با محل زندگی طلاب درهم آمیخته است و وجود فضاهای مشترک بسیار، در واقع پیوند میان دو فضا را افزون می‌کند (گونه سوم). از سوی دیگر در عصر قاجار، بحران‌های پیش آمده، بلواهای مردمی و ضعف پادشاهان، شکاف میان دولت و مردم را محسوس می‌نماید. دولت که از شورش‌ها هراسان است، تمایلی به برقراری ارتباط میان علماء و طلبه‌ها با مردم نشان نمی‌دهد و از طرفی اختصاص بودجه برای اداره‌ی مدارس را نیز در دستور کار خود

یکی از راههای درک ارتباط مدرسه و شهر در تقابل با اندیشه‌های حکومتی، مطالعه، تحلیل و مقایسه‌ی ساختار فضایی مدارس هر دوره است. انواع شیوه‌های جانمایی و تفکیک فضای مردمی از مدرسه، سه تعبیر کلی از مفهوم ارتباط را به دست داده‌اند و بدین ترتیب به تأثیر مؤلفه‌های مختلف در این پیوند دلالت دارند. بررسی فوق نشان داد که می‌توان کیفیات تلفیقی این دو فضا را در شش گونه دسته‌بندی نمود که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.

در حکومت قدرتمند و سنتی مذهب تیموری، کشور از غنای نسبی برخوردار می‌گردد و پادشاهانی نظیر الغ بیگ می‌کوشند تا ضمن حفظ قدرت و تسلط بر مردم، علاقه‌ی خود به علم و ادب را ابراز نمایند. از این رو، در ساختار مدارس این دوره، فضای مردمی در حد فاصل میان عرصه‌ی عمومی شهر و عرصه‌ی خصوصی مدرسه (لایه‌ی بینایی مدخل) باقی می‌ماند چنان‌که تفکیک قلمروی طلبه‌ها از مردم به روشنی نمایان است (گونه نخست). پس از آن، روی کار آمدن دولت شیعه و با نفوذ صفوی با

مهتابی) یا در تراز زیرین (اطراف گودال باغچه) است (گونه ششم). از بررسی‌های فوق چنین بر می‌آید که پیوند مدرسه و شهر در زمان‌های مختلف برشیوه‌ی واحدی دلالت ندارد. ضمن آن که شناخت اجتماعی‌پذیری مدارس در تبیین جایگاه این فضای در دوره نقش مهمی ایفا می‌نماید. چنان که ساختار مدارس در دوره‌ی صفوی (با موقعیت و سیاست‌های خاص حکومتی)، وحدت میان مدرسه و شهر را بهتر از ساختارهای دیگر ممکن ساخته است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد چنین فرضی قابل دفاع باشد که ساختار مدارس دوران اسلامی ایران گرچه متأثر از عملکرد خود بوده‌اند، به طور کلی تبلور افکار پادشاهان و ایجاب‌های زمان را در خود دارند.

ندارد. بدین ترتیب گرچه همچنان کاربری عمومی در مدرسه حضور دارد، اتصال به شهر کم رنگ تراز پیش ظاهر می‌گردد و همان گونه که ذکر آن رفت، ارتباط میان مردم با مدرسه گاه از تراز تبادل افکار به صرف پیوندی اقتصادی تنزل می‌ایند. پیوند مدرسه و شهر در این دوره، از دو شیوه‌ی کلی عدول نمی‌نماید. برخی مدارس هم جوار با مسجد (فضای مردمی) ساخته می‌شوند لیکن حتی در ورود به مجموعه مستقل از یکدیگر عمل می‌نمایند و به تبع این جدایی در حیاط و سایر فضاهای نیز دیده می‌شود (گونه پنجم). در جای دیگر مسجد و مدرسه بنایی واحد را تشکیل می‌دهند اما در دو تراز متفاوت تفکیک شده‌اند و معمولاً در این شیوه، فضای مردمی هم سطح با شهر و مدرسه در سطح فوقانی (همجوار با

پی‌نوشت‌ها

۱ جلد نخست «بحار الانوار» مشتمل بر ۴۰ باب می‌باشد که روایات بسیاری درباره‌ی فضیلت دانش و جایگاه دانشمند ذیل آن ذکر شده است.

۲ شیخ صدوق در تأثیف خود با عنوان «من لا يحضره الفقيه» (ج ۴، ص ۳۹۹) چنین آورده است: محمد بصری از احمد بن محمد بن عبد الله از عمرو بن زیاد از مدرک بن عبد الرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «زمانی که روز قیامت شود، خداوند عزوجل مردم را در یک جا جمع می‌کند و ترازوه‌های عدالت گذاشته می‌شود و خون شهیدان با قلم دانشمندان سنجیده می‌شود، پس قلم عالمان برخون شهیدان برتری می‌کند».

۳ علم دوستی و مردم‌داری شاه عباس را نادر ابراهیمی (۱۳۸۲) به خوبی آورده است؛ آنچا که شرح محاکمه‌ی ملاصدرا در محضر شاه را توصیف کرده و بیان می‌کند شاه عباس که علام را دوست می‌داشت، چگونه حکم اعدام ملا را به تعیید بدل و حتی آن را نیز با کراه صادر می‌کند. این ماجرا مرا بیش از پیش به رابطه‌ی نزدیک و عمیق این پادشاه صفوی با علم و معلمان مدارس رهنمون می‌دارد و قطع مسلم چنین امری در ارتباط میان مدرسه و شهر بسیار مؤثر است.

۴ در بیان نمونه‌ای دیگر از خصلت مردم دوستی و کافیت پادشاهان صفوی در تعلیم و تربیت می‌توان به نوشته‌ی اوین (۱۳۶۲) استناد نمود: «شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، مرد متدين و مقدسی بود. طلب علوم دینی با اظهار تأسف فراوان حکایت می‌کنند که در دوران سلطنت اوی، طلبه‌های اصفهان هفته‌ای یکبار در قصر سلطنتی سورمه خوردند و نیز لباس‌های کثیف خود را همراه می‌بردند تا زبان اندرون آنها را تمیز بشویند». و سپس از دستور شاه در مورد برپایی مدرسه چهارباغ می‌نویسد: «در یکی از باغ‌های شاه عباس، شاه سلطان حسین دستور داد آن چنان مدرسه‌ای بناینده که همه‌ی مدرسه‌های شهر را تحت الشاعع قرار دهد [...] و سپس حجره‌ای در مدرسه برای خود برگردید».

۵ از نوشته‌های مورخین ایرانی و سیاحان غیر ایرانی چنان بر می‌آید که خیابان چهارباغ در زمان صفوی مملو باز باغ و کاخ‌های اشرف بوده و با نزدیکی به رودخانه و پل‌ها در واقع نوعی موقعیت استراتژیک شهری محسوب می‌شده است. بدین ترتیب برپایی مدرسه در این خیابان، خود نشان از اهمیت فعالیت‌های این بنا در نظر پادشاه دارد (نک: شاردن ۱۳۴۹ و کمپفر، ۱۳۶۰).

۶ در شرح این مدعای توافق به سفرنامه‌ی سیاحان فرنگی اشاره نمود؛ جایی که اسکندر بیک ترکمان (۱۳۵۰، ۱۳۵۸) از برگزاری جشن آب پاشان در خیابان چهارباغ سخن می‌گوید یا آنچا که کمپفر در این خیابان را توصیف می‌کند.

۷ عبدالله مستوفی (۱۳۸۶) در خاطراتش از بحران‌های اقتصادی دوران قاجار و دریافت مالیات اضافی از مردم بسیار یاد کرده و عنوان می‌دارد که بحران مالی علاوه بر مردم، گریبان دولت را نیز گرفته بود.

۸ نک: بروگش ۱۳۷۴، ۱۳۸۶ و ۲۶۲، ۶۰۲ و ۲۶۴.

فهرست منابع

۹ نک: اهری ۱۳۹۰.

- اهری، زهرا (۱۳۹۰)، شهر، جشن، خاطره (تأملی در نسبت فضاهای و جشن‌های شهری در دوران صفویان و قاجاریان)، نشریه هنرهای زیبای-عمارتی و شهرسازی، شماره ۴۷، صص ۵-۱۶.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۸۲)، مردم در تبعید ابدی: براساس داستان زندگی ملاصدرا شیرازی، انتشارات روزبهان، تهران.
- اوین، اوین (۱۳۶۲)، ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران.
- اوکین، برنازد (۱۳۸۶)، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، تهران.
- بروگش، هاینریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیلوند، انتشارات سعدی، تهران.
- بلر، شیلا، و بلوم، جاناتان (۱۳۸۱)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، انتشارات سروش، تهران.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۵)، سبک‌شناسی معماری ایرانی، انتشارات سروش دانش، تهران.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۷۷)، گنجانه بناهای مذهبی تهران، دانشگاه شهید بهشتی: انتشارات روزنه، تهران.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۷۹)، گنجانه مدارس، دانشگاه شهید بهشتی: انتشارات روزنه، تهران.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، انتشارات آگاه، تهران.
- سمیع آذر، علیرضا (۱۳۷۶)، تاریخ تحولات مدارس در ایران، سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور، تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹)، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شيخ صدوق (۱۴۱۳ ه.ق)، من لا يحضره الفقيه، مصحح: علی اکبر غفاری، ج. ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران.
- گدار، آندره (۱۳۶۶)، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.

انتشارات سوره مهر، تهران.

نجمی، ناصر (۱۳۶۴)، طهران عهد ناصری، انتشارات عطار، تهران.

نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفوی، انتشارات سمت، تهران.

ویلبر، دونالد (۱۳۷۴)، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه: کرامت الله افسر، محمد یوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

هیلن براند، رابت (۱۳۸۰)، معماری اسلامی، ترجمه: باقر آیت الله زاده شیرازی، انتشارات روزنه، تهران.

لنگ، جان (۱۳۹۱)، آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

لوتی، پیر (۱۳۷۲)، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، انتشارات اقبال، تهران.

مجلسی، محمد باقر (۱۱۰۷-۱۱۰۴ ق)، بحار الانوار، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، انتشارات هرمس، تهران.

ملازاده، کاظم و محمدی، مریم (۱۳۸۱)، مدارس و بناهای مذهبی،